

**آثار ساسانی خلیج فارس**

**(جزیره قشم)**

**جواد بابکراد**

- مجله «بررسیهای تاریخی»، ستاد بزرگ ارتشتاران (اداره سوم)، سال ششم، شماره ۴، مهر- آبان ۱۳۵۰، ص. ۱-۳۲
- انتشار دوباره توسط: هنایش
- آدرس: <http://hanayesh.blogfa.com>

## آثار ساسانی خلیج فارس (جزیره قشم)

بررسی و بازشناخت آثار باستانی ایران براساس برنامه‌ای منظم از سال ۱۳۴۴ در اداره کل باستانشناسی طرح و در سطح استانهای مختلف پیاده شد و آثار بسیار ارزنده و گرانبهایی که تاکنون توسط هیئت‌های ایرانی کشف و به ثبت فهرست آثار باستانی رسیده، نتایج حاصله از این بررسی‌هاست:

بررسی آثار باستانی استان ساحلی نیز در عداد کارهای عادی اداره کل باستانشناسی بود که در برنامه زمستان سال ۱۳۴۸ پیش‌بینی و بر مبنای همان طرح یک هیئت شامل سه باستانشناس ایرانی به استان ساحلی عزیمت کرد و با اینکه به مقدار کافی و فراوان در زمینه شناخت آثار باستانی استان ساحلی و سیادت چند هزار ساله ایران به این خلیج زرخیز مدارک و مقالات متنوع در کتاب سمینار خلیج فارس جمع‌آوری شده بود، مع الوصف استفاده از کتاب دیگری تحت عنوان خلیج فارس تألیف شادروان سدیدالسلطنه بندرعباسی هیئت اعزامی را به اهمیت این استان متوجه نمود، خوشبختانه در همین احوال انجمن آثار ملی که در طول عمر پنجاه ساله تأسیس خود در راه احیا و مرمت آثار باستانی و بالاخص در زمینه نشر فرهنگ و ادب تاریخ و وطن عزیزمان بدون تظاهر و دور از گزافه‌گویی قدمهای مؤثر و بلندی برداشته است این‌بار به نشر کتاب ارزنده دیگری تحت عنوان آثار شهرهای باستانی خلیج فارس مبادرت نمود که در نوع خود از گرانبهاترین نشریات عصر حاضر است و هیئت اعزامی با استفاده از اطلاعات ارزنده همین کتاب به بررسی آثار باستانی حوزه خلیج فارس و دریای عمان و سواحل و بنادر مبادرت نمود.

اولین پایگاه تحقیق و بررسی ما در جزیره قشم مستقر گردید که کار بررسی و گمانه‌زنی قسمتی از این جزیره قریب دو ماه به طول انجامید و به علت پایان یافتن مدت مأموریت ادامه کار به سال ۱۳۴۹ موکول گردید، منتها در همان فرصت هیئت موفق شد ۵۴ اثر ارزنده و گرانبها را از دورانه‌های مختلف کشف نماید.

هیئت بررسی اعزامی سال ۱۳۴۹ در تعقیب تحقیقات باستانشناسی سال قبل کار بررسی و حفاری و گمانه‌زنی در جزیره قشم را به پایان رسانید و در این مدت ۲۷ اثر باستانی دیگر کشف شد که جمعاً در جزیره قشم و در طول دو سال بررسی و گمانه‌زنی، ۷۹ اثر باستانی توسط هیئت اعزامی بازشناخته شد و گزارشی که ذیلاً به عرض علاقه‌مندان می‌رساند مربوط به سدهای «تل‌بالا» (Tale Bala) و دم (Dam) در جزیره قشم است که با استفاده از مقدمه‌ای کوتاه در زمینه موقعیت طبیعی و تاریخی و جغرافیایی جزیره قشم دوستداران را در جریان وقایع قرار می‌دهد.

جزیره قشم که در حقیقت یکی از بزرگترین جزایر متعلق به ایران و نزدیک به کرانه آن در خلیج فارس است به طور تقریبی ۱۴۴ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، شامل ۵۵ قریه است و به انضمام سه جزیره مهم دیگر نزدیک آن جمعاً ۳۲ هزار نفر جمعیت دارد که تنها در جزیره قشم ۲۶۵۰۰ نفر، هرموز ۳۵۰۰ نفر، لارک ۵۰۰ نفر و در هنگام ۱۵۰۰ نفر زندگی می‌کنند.

هر تازه‌واردی که به محض ورود به اسکله قشم قلعه معروف پرتغالی‌ها را جستجو می‌کند که ویرانه‌های آن گوشه جنوب‌شرقی بخش قشم است و تا محل بخشداری نزدیک به ۳۰۰ متر فاصله دارد.

درباره جزیره قشم مورخین و جغرافیانویسان ایرانی و عرب و سیاحان اروپایی مطالبی در زمینه روستاها، جمعیت، محصولات، صادرات، تعداد نخل و مالیات و مسجدهای آن اطلاعاتی نوشته‌اند<sup>۱</sup> اما هیچ یک به گذشته باستانی جزیره و آثاری که از دورانهای پیشین به جا مانده است اشاره نکرده‌اند و به همین لحاظ برای اکثریت نسل حاضر نام جزیره قشم مرادف با قلعه پرتغالی‌هاست و از آن نظر که قلعه مورد بحث با دیدی عمیق و همه جانبه و دور از تعصب مورد بررسی قرار گرفته است، عجالتاً از ذکر جزئیات آن خودداری می‌شود و گزارش آن را بتفصیل در فصل دیگر به عرض خوانندگان گرامی خواهد رساند.

جزیره قشم یا به قول جغرافیانویسان<sup>۲</sup> «جزیره الطویل» که در حال حاضر شامل ۵۵ قریه است در روزگار گذشته<sup>۳</sup> حتی در عصر صفویه روستاهای آباد و پرجمعیت آن بالغ بر ۱۰۰ آبادی بود. در این روستاها مردم بسیار ثروتمندی زندگی می‌کرده‌اند و از تمام مواهب یک زندگی مرفه برخوردار بوده‌اند و با استفاده از ثروت بیکران دریا و تجارت با دیگر ملل ساکن در حوزه خلیج فارس جزیره قشم را به صورت یکی از بازارهای بزرگ تجارتي درآورده بودند.

ویرانه‌های روستاهای بزرگی که در پهنه‌ای به اندازه ۳×۵ کیلومتر وجود داشته و در حال حاضر در سکوتی ماتمزا مشرف به دریا قرار دارد خود دلیل بارزی به کثرت نفوس و وجود بازارهای تجارتي و مبادلات اقتصادی بزرگ در روزگار گذشته قشم است.

گذشته دوری که بیان شد برای اکثریت علاقه‌مندان احتمالاً به عصر صفویه ختم خواهد شد، در حالی که عنوان گذشته از دیدگاه باستانشناسی به روزگاری دورتر و با شکوهتر تعلق دارد که در واقع عصر طلایی و عصر سروری‌های عنصر ایرانی در روزگار مدها، هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان است که به پهنه وسیعی از جهان متمدن آن عصر حکومت می‌راندند و در این قلمرو

بیکران حتی در کشورهای غیر ایرانی به احداث پل، ترعه، کاخهای زیبا، جاده شاهیمبادرت می‌کردند.

دریاها، کوهساران، دشتها، همه و همه برای اداره ایران بزرگ در حکم قرارگاهی بود که سیادت عنصر ایرانی را با شکوه شایسته به نژادها و مردمان غیر ایرانی انتقال می‌داد و در هر نقطه‌ای از جهان، چه در دریا و چه در خشکی، وجود چنین قرارگاهی مرکزی برای ایجاد روستاها و بازارهای تجارتی اطمینان بخش به شمار می‌رفت، شهرهای آباد و پر جمعیت با تمام امکانات مادی و معنوی به وجود می‌آمد، و طبعاً هر ناحیه‌ای که اهمیت نظامی آن افزون بود و سیادت ایرانی را بهتر تأمین می‌کرد توجه شاهان ایران بیشتر به آن ناحیه معطوف می‌گشت و در زمینه آبادی و پیشرفت آن اقدامات سریع و قاطعی صورت می‌گرفت.

یکی از مناطق حیاتی ایران در اعصار باشکوه تاریخی خلیج فارس است که در حقیقت به منزله مؤثرترین و حیاتی‌ترین عضو (قلب، مغز) برای دربارهای ایران به شمار می‌رفت. برمبنای همین نظریه تمام کوشش بر این مدار استوار بود که خلیج فارس و جزایر آن از گزند دشمنان و اهریمنان محفوظ بماند، و به همین نظر قسمت عمده توجه ارتش ایران به خلیج فارس و جزایر آن معطوف بود.

جزایر خلیج فارس که در حقیقت پایگاههای بزرگ نیروی دریایی ایران در اعصار باشکوه است به وسیله ایرانیان میهن پرست چنان آباد و سرسبز گردید که بی شک به صورت بهشت آن روزگار جلوه می‌نمود.

آریاییان اندیشمند پس از استقرار در جزیره قشم به کم آبی که بزرگترین خطر برای زیس و استقرار است برخورد نمودند، خطری که در نقاط دیگر هم به آن چیره شده بودند این بار نیز با آن روبرو گردیدند.

زنان و مردان با همت و غیرتمند ایرانی بدون توجه به دشواری‌ها و هراس از سختی‌ها دست به کار شدند، و هنوز زمان درازی از اقامت آنها سپری نشده بود که مخازن بزرگ و آبگیرهای متعدد در دل کوهساران حفر و برای استفاده آماده کردند. این کار عظیم شبیه اقدامی بود که به وسیله برادران همین مردم در نقاط دیگر ایران در حوزه دریاچه ارومیه در جزیره قرخلر و در بوکان قلابردینه و قلعه قمچی‌خای در حوزه بیجار با موقعیت انجام پذیرفت، و آبگیرها بزرگی در جزیره قشم همچون مخزن عظیم خوش آب (بین درگاهان و رمکان) برکه پیزکی (در حاشیه ارتفاعات حمیرا) و برکه کنیزکان بر روی ارتفاعات غربی قشم و برکه‌های کولقان (نزدیک بخش قشم) و برکه باغ محمداحمدشیرخ (در بخش قشم) و مهمتر از همه مخزن بزرگ و خارق‌العاده لافث که بالغ بر ۸۵ حلقه چاه در آن وجود دارد و مخزن عظیم خربس که همه آنها از یادگارهای ارزنده عصر مادها و هخامنشیان است به وجود آمد.

جزیره قشم که تا آن زمان به وسیله گروههای کوچکی (آن هم در مناطق مرکزی حوزه گل و رمکان) اداره می‌شد از این تاریخ به بعد در قدرت عظیم و شگرف تازه واردان تحلیل رفت، و آبادی و عمران قشم هم از این تاریخ به بعد است، زیرا آریاییان که در زراعت و حفر قنات و کاریز و حسمداری و ساختن سد و پل و احداث اسکله مهارت کافی داشتند، در راه آبادی جزیره قشم مشقات توان فرسایی تحمل کردند، تا آنجا که به طبیعت سرکش پیروزی یافتند و جزیره خاموش و ساکت قشم را که قرن‌ها آرام به خلیج فارس نظاره می‌کرد به بزرگترین مرکز بازرگانی

و نظامی تبدیل نمودند. شهرهای بزرگ با بنادر وسیع که ظرفیت کافی برای قبول و بارگیری کشتی‌های نیروی دریایی هخامنشیان داشت به وجود آوردند، تا آنجا که جزیره قشم را به صورت پل اطمینان بخشی برای تجارت شرق و غرب به جهانیان معرفی کردند.<sup>۴</sup>

این مردم با همت و آزاده که احتمالاً از کوهستانهای حوزه کرمان یا فارس به جزایر خلیج فارس مهاجرت کردند در راه رفع دشواری‌ها از هیچ مانعی نهراسیدند. بهترین گواه همت مردانه آنان وجود آبگیرها و مخازن آب است که با دست همان مردان در دل کوهساران حفر گشته و برای ادامه حیات مردان آینده و ارتش و نیروی دریایی به وجود آمده است<sup>۵</sup>، آب باران که تا قبل از ورود آریاییان به طور بی‌امان و بنیان‌کن به دریا می‌ریخت از این زمان به بعد در مخازن بزرگ نگهداری می‌شد و در موقع مناسب به مصرف زراعت و باغهای جزیره قشم می‌رسید و همین امر موجب گردید که آبادی‌های بزرگ به وجود آید.

در دوران هخامنشیان که سرزمین وسیعی از سند تا سواحل شمالی آفریقا و مدیترانه را تحت سلطه داشت، خلیج فارس در حقیقت مرکز بزرگترین نیروی دریایی هخامنشیان در جهان آن عصر به شمار می‌رفت و جزایر بزرگی چون قشم، لارک، هنگام، کیش و هرموز به عنوان مراکز قدرت عظیم دریانوردی هخامنشی بود که شاهراههای دریایی و تجارتي و نظامی شرق و غرب را اداره می‌کرد.

سلسله هخامنشی که بیش از ۲۲۰ سال به قسمت عمده‌ای از دنیای متمدن آن عصر حکومت می‌راند درعین به کار بستن تدابیر خاص و اعمال دادگری و احترام به ملتها و مردم غیر ایرانی فعالیت‌های مهم و شگرفی هم در زمینه سیادت بری و بحری ایران انجام داده بود. به طوری که با

زوال آن شیرازه تمام سازمانهای سیاسی و اداری کشور از هم گسیخت و با غروب آخرین ستاره این سلسله آشوب و بلوا به تمام ایالات سایه افکند.

نیروی بیگانه (یونانیان) که برای محو قدرتهای ملی و محلی سرسختانه تلاش می‌کرد، قسمت عمده پایگاههای دریایی ایران را اشغال کرد.<sup>۶</sup> از آن نظر که این پایگاهها برای ادامه حکومت یونانیان و تسلط به دریاها اطمینان‌بخش‌ترین مراکز نظامی بود اشغال آن در حقیقت به منزله قطع تمام امیدها ملی ایرانیان به شمار می‌رفت.

تسلط کوتاه یونانیان به جزایر خلیج فارس که آن هم برای تصرف هند مورد استفاده قرار گرفت ایرانیان غیرتمند را از غرور و سروری‌های گذشته جدا نکرد. با مرگ اسکندر و روی کار آمدن سلوکیان بساط مهاجمان ویرانگر نیز برچیده شد، و سلوکیان که روزگاری در حوزه ایران غربی و شرقی حکومت راندند در مراکز دریایی ایران (خلیج فارس) جز در چند نقطه<sup>۷</sup> برای مدت درازی باقی نماندند، زیرا اثری که دال بر اقامت آنها در جزیره قشم باشد ملاحظه نگردید.

پس از مرگ اسکندر، تیره‌ای از امیران ایرانی سرزمین پارت پرچم ایران را به دوش مردانه کمانداران اشکانی سپرد تا بی‌امان و برق‌آسا به بیگانگان بتازد. این آزاده سواران تا آنجا عرصه را به سلوکیان تنگ کردند که قوای مهاجم ناچار به عقب‌نشینی به سوی غرب شد. بدیهی است در پیشاپیش این آزادمردان، شاهانی چون مهرداد اول و تیرداد اشکانی بر دشمن می‌تاختند و سلوکیان را به سوی دشتهای بین‌النهرین و آسیای صغیر همی‌راندند. این تلاش تا آنجا ادامه یافت که بساط ارتش یونانیان و سلوکیان از شرق برچیده گشت و پایگاههای دریایی ایران مجدداً به دست شاهان پارتی سپرده شد.<sup>۸</sup> اداره پایگاهها دریایی ایران در خلیج فارس بیش از ۴۸۴ سال در دست اشکانیان بود که روزگار اداره کشور را به ساسانیان سپرد.

بر اثر زوال سلسله پارت و روی کار آمدن ساسانیان صرف‌نظر از اینکه در سیاست داخلی و خارجی ایران تغییرات شگرفی رخ داد، در نحوه اداره و استفاده از پایگاههای نیروی دریایی ایران (در خلیج فارس) دگرگونی‌های ژرفی صورت گرفت.

ساسانیان که در ایجاد بناهای عظیم و کارهای باشکوه دست کمی از هخامنشیان نداشتند برای تسلط به تمام شرق و دستیابی به ثروتهای بیکران و بازارهای تجارتي آن به اقدامات همه جانبه‌ای دست زدند. از این تاریخ به بعد است که گروههای بزرگ از اقوام ساسانی به مراکز تجمع و پایگاههای دریایی ایران در خلیج فارس<sup>۹</sup> سرازیر شدند. شهرهای بزرگ و آبادی در عصر ساسانیان به وجود آمد که در حال حاضر ویرانه‌هایی بیش نیستند (در سواحل جنوب شرقی و شمالی جزیره قشم و بخش بزرگی از جنوب که بزرگترین آن خربس، مسن، ریکوه، قلات کشتاران و برکه کنیزکان در حوزه جنوب غربی تیاب زینی و تیاب تنگ و خرابه‌های خرگو). همچنین توسط همین قوم بزرگ و با همت سدهای عظیمی چون تل بالا و دم در حاشیه شمال شرق و شمال غرب جزیره قشم ساخته شد. مهمتر از همه ساختمان دژ عظیم بخش قشم است که بنای آن توسط اقوام ساسانی به وجود آمده که شرح آن در فصل بررسی قلعه قشم به عرض خواهد رسید.

در این زمان مراکز بزرگ دریایی ارتش ایران شامل لافت، خرگو، شیب‌دران، باسعیدو، قشم، خربس و ریکو بود. جهازات نیروی دریایی ایران در این مراکز بزرگ لنگر می‌انداختند و از این پایگاهها به تمام شرق و تا پشت دروازه‌های چین نظارت می‌کردند.<sup>۱۰</sup>

با انقراض دولت ساسانی سروری‌های بی‌حد ملت کهنسال ایران موقتاً روبه زوال نهاد. مهاجرت تیره‌های بزرگ ایرانی به نواحی امن در شرق و تخلیه موقت پایگاه‌های نیروی دریایی ایران در جزایر خلیج فارس یکی از پدیده‌های غم‌انگیز تاریخ سیاسی ایران در این روزگار است.<sup>۱۱</sup>

نامنی‌ها و نابسامانی‌هایی که به دنبال سقوط دولت ساسانی در ارکان سیاسی و امنیتی کشور به وجود آمد عامل مهم مهاجرت‌های و ویرانی‌های سالهای بعدی است<sup>۱۲</sup> که در تمام شئون فردی و اجتماعی ایران بعد از عصر ساسانی تأثیر گذاشت، و طبعاً جزایر قشم که یکی از پایگاه‌های مهم سیادت دریایی ساسانیان و در شمار مراکز مهم تجارتي و اقتصادی بود از گزند همگانی و مصیبت عمومی دور نماند. تیره‌های بزرگ ساکن در روستاها و شهرهای بزرگ قشم خان و مان خود را ترک و به مناطق امنتر مهاجرت کردند. سدهای بزرگ شکست و باغات و مزارع سرسبز خشک شد و از آن انبوه جمعیت در جزیره بهشتی قشم جز خانواری چند باقی نماند.<sup>۱۳</sup>

این وضع تا عصر سلسله‌های ایرانی ادامه داشت و به لحاظ توجه امرای وقت در قرون سوم و چهارم هجری، قشم از نو رونق گرفت. در مرکز جزیره که از آب شیرین چاه استفاده می‌شود گروه‌های تازه‌ای به کار زراعت مشغول شدند. از این تاریخ به بعد است که روستاهای تازه‌ای چون گورفرنگی، رمکان، جی‌چیان، توریان، زندیان، گربه‌دان، قلات‌سوزا و قشم از صورت قدیم خارج و محل سکونت تیره‌های بیشتری گردید. سفالهای قرون سوم و چهارم هجری که از سطح ویرانه‌های این مناطق به دست آمده معرف سکونت این اقوام در این زمان است.<sup>۱۴</sup>

به موازات رونق روستاهای فوق، شهرهای بزرگی چون خربس، ریکو، خرگو، سوزا، گل و حمیرا مجدداً از مراکز مهم تجارتي گردید و دریانوردان متاع و مال‌التجاره فراوانی به بازارهای قشم سرازیر کردند.

در همان هنگام که قشم می‌رفت تا به آبادانی قبل از اسلام برسد زلزله‌های ویران کننده بدفعات بازمانده‌های مصیبت دیده قرون و اعصار را با بیرحمی نابود می‌کرد. شاید ریکو، گل و حمیرا در این چنین ماتی از صحنه روزگار نابود شدند.<sup>۱۵</sup>

اواخر قرن هفتم هجری خربس، قلات، سوزا، دیرستان، لافت و قشم رونق خاصی یافت و مجدداً پایگاهی امن برای تجار و بازرگانان حوزه خلیج فارس گردید.<sup>۱۶</sup> اما اوضاع ناآرام ایران در فاصله قرن هفتم تا دهم هجری<sup>۱۷</sup> میدان را برای ترکتازی‌های قبایل عرب حوزه جنوبی خلیج فارس بازگذاشت. مردم جزایر قشم سالها در عذاب بیدادگری‌های قبایل قواسم<sup>۱۸</sup> می‌سوختند و در انتظار فریادرسی بودند. با شروع سلطنت خاندان صفویه جان تازه‌ای به ساکنان جزایر قشم دمید و یک سلسله اقدامات عمرانی عمیق صورت گرفت. متأسفانه این عصر بادست اندازی‌های استعمارگران اروپایی مقارن شد و به علت گرفتاری‌هایی که دولت مرکزی با دولت عثمانی داشت جزایر قشم به تصرف پرتغالی‌ها درآمد. مدتی هم دریانوردان خون‌آشام پرتغالی جزایر قشم را تاراج کردند<sup>۱۹</sup> تا اینکه به همت شاه‌عباس کبیر ننگ پرتغالی‌ها برای همیشه از دامن ایران زدوده شد.<sup>۲۰</sup>

### سد خاکی تل بالا

در ۳ کیلومتری غرب بخش قشم و سر راه قشم درگاهان دره کم‌عمق و کوتاهی به نام «کولقان» وجود دارد که مورد توجه این جانب قرار گرفت. در این دره بالغ بر ۲۵ حلقه چاه کوچک و بزرگ هست که در بستر سیلاب حفر شده (واژه کولقان در اصطلاح مردم قشم و میناب به محلی اطلاق می‌شود که دارای چاههای بزرگ و کوچک آب شیرین باشد).

در حاشیه غربی کولقان پشته کوتاهی وجود دارد که آثار ساختمانی و ویران شده فراوانی بر روی آن موجود است و احتیاج به گمانه‌زنی‌های فراوانی دارد، به همین نظر از اظهارنظر صریح معذور است و امیدوار است که در فصل بررسی آینده به این عمل مبادرت ورزد.

در جزیره قشم روی هم‌رفته ۲۰۰ برکه و چاه بزرگ و آبگیر در نقاط مختلف آن وجود دارد. در کولقان و بر روی پشته شرقی ۳ برکه بزرگ حفر شده که کوچکترین آن به ابعاد ۴/۵×۳×۴ متر و بزرگترین آن ۱۲×۴ متر است و به علت انباشته شدن کف آبگیر بزرگ عمق آن اندازه‌گیری نشد. مهمتر آنکه یک اصله درخت زیبای کنار (سد) در داخل آن روییده که قطع آن دور از سنت معمول است و با توجه به آبگیرها و مخازن فراوانی که در حوزه آذربایجان غربی و کردستان به وسیله این جانب کشف گردیده، انتصاب این ۳ آبگیر و آبگیرها و چاههای این ناحیه، بالاخص حوزه کولقان را به اقوام هزاره اول قبل از میلاد بی‌تردید می‌داند، خاصه آنکه مقداری سفال مربوط به این عصر از لابه‌لای ساختمانیها و در حاشیه دره کولقان نیز به دست آمده است که صحت نظریه این جانب را مسلم می‌دارد.

دره غربی کولقان در محل به تل بالا معروف است و در آنجا تعداد ۲۲ حلقه چاه بزرگ و کوچک حفر شده که در حاشیه شرقی و غربی دره و بخصوص در معبر سیلابها به وجود آمده است. استفاده از آب باران در بین ملل و اقوام غیر ایرانی نیز رایج بوده و این جانب ادعا نمی‌کنم که این طریق استفاده از آب باران منحصراً به ایرانیان عصر باستانی تعلق دارد. اما آنچه مورد توجه است شیوه استفاده و نوع مخازن این اقوام است که تصور نمی‌رود در نقاط دیگر بتوان رقیبی برای آن یافت احتمالاً یکی از ابتکارات انحصاری ایرانیان عصر هزاره اول قبل از میلاد است.

دره کولقان در واقع نمونه خاصی از این نوع مخازن و آبگیرهاست که روزگار درازی بعد از مادها و هخامنشیان از مخازن آن استفاده می‌شد، و پس از آن ساسانیان در دره نامبرده به کار بزرگتر و با عظمت‌تری دشت زدند که در نوع خود از شاهکارهای خیره کننده در جزیره قشم است. با اینکه غیر از تل بالا در نقاط دیگر به احداث سدهای بزرگ توفیق یافتند مع الوصف سد خاکی تل بالا در شمار سدهای بزرگ و آثار ارزنده این اقوام در جزیره قشم به ساختن سدهای بزرگ اکتفا نکردند، بلکه به احداث نظیر این گونه سدها در حوزه غرب و شمال غرب ایران نیز مبادرت کردند. از جمله سد سنگی عظیم سراب نیلوفر در غرب کرمانشاه و سراب خضرزنده در شمال کرمانشاه و سد عظیم گول سردار را در ۴۰ کیلومتری شمال شرق بوکان برای استفاده‌های کشاورزی و باغداری به وجود آوردند.

طول سد خاکی تل بالا از شرق به غرب (دردهانه دره) بالغ بر ۴۵۰ متر است که قسمت وسط آن بر اثر سیلابهای تند و ویرانگر ویران شده است.

پهنای سد در کف دره قریب به ۵۰ متر و در بالا ۵ متر و ارتفاع خاکریز در حدود ۱۲ متر است. در دهانه ویران شده سد (در قسمت وسط) آثار دو دیوار سنگی وجود دارد که انگیزه کنجکاوی و توجه بیشتری به سد و نواحی اطراف آن گردید، و پس از چند روز دقت و جمع‌آوری قطعات سفال، گوشه‌ای از پایه سد در ناحیه غرب ملاحظه شد و پس از بررسی‌های لازم تصمیم به خاکبرداری پایه سد اتخاذ گردید.

در انجام این منظور گمانه‌ای به اندازه‌های ۲۵×۱۵ متر بر روی پایه غربی زده شد و عملیات خاکبرداری آغاز گشت. پس از چند روز سه جبهه جنوب و شمال و غرب سد نمایان شد و از نظر صرفه‌جویی در وقت و هزینه با استفاده از این نتیجه حدود کار در نقاط مختلف سد محدودتر شد

و بزودی پایه سد در جانب شرق آن هم ظاهر گشت که در عمق ۳/۵ متری قرارداداشت و به تخته سنگهای بزرگی متکی بود. در حاشیه شمال غربی و در پشت سد، مخزن بزرگی وجود دارد که به علت سیلابهای گذشته به مقدار زیادی آسیب دیده است. در روزگار گذشته آب دریاچه سد پس از عبور از نهری که در سمت جنوب غربی آن احداث کرده اند به درون مخزن نامبرده راه می یافت. پایه سد بر روی تخته سنگهای عظیم قرار گرفته و به وسیله شفته ای محکم (ملاط گل و گچ) و قلوه سنگ بر فراز آنها استوار شده و شفته ریزی آن از عمق چهارمتری انجام گرفته است. ضمناً پایه سد از سنگهای تراش بسیار زیبا بر روی همین شفته نهاده شده است. طول پایه سد ۱۰×۳ متر، و عرض آن بین ۲ و ۳ متر، و ارتفاع آن به تفاوت از ۱/۵ تا ۲ متر است. ابعاد سنگهای تراش نیز تفاوت دارد به طوری که بزرگترین آنها ۹۰×۳۵×۲۰ سانتیمتر و کوچکترین آنها ۴۵×۲۵×۲۰ سانتیمتر است. غیر از ملاط محکمی که سنگهای سد را به صورت توده یکپارچه درآورده است فواصل سنگها را نیز با مخلوطی از خاک و گچ بندکشی کرده اند و به جای خاک معمولی از خاک قرمز جزیره هرموز (گل اخرا) استفاده شده که به زیبایی سد افزوده است.

دریچه زیبایی در وسط پایه به ابعاد ۲۵×۲۰ سانتیمتر ساخته بودند که درموارد طغیان آبهای زیادتر از ظرفیت پشت پایه را به خارج هدایت می نمودند. به عقیده این جانب دریچه سنگی در این قسمت از پایه سد صرفاً به خاطر جلوگیری از شکست سد ایجاد شده است، به این معنی که به محض اینکه آب بیش از حد معمول در دریاچه پشت سد جمع می شد مقدار اضافی آب از روی پایه سنگی به داخل دریچه راه می یافت و در همین هنگام متصدیان مسئول به تخلیه دریاچه از طریق نهر شمال غربی اقدام می کردند. بدین وسیله آب اضافی از سد بیرون می ریخت. در واقع

ساختمان این دریاچه متناسب با ظرفیت سد و به میزان مقاومت پایه آن انجام یافته است. مهندسان سازنده با توجه به محاسبات دقیق از نظر فشار سیلاب و مقاومت پایه میزان ذخیره آب به ساختن این دریاچه، که در واقع دریاچه خطر سد از شکست است، مبادرت می‌کردند. احتمالاً شکست سد تل بالا را باید مولود نبودن مسئول و محافظ سد دانست، که یا به علت ناامنی و آشوب و یا به لحاظ وجود سیلابهای بهاری و طغیانهای بنیان‌کن سد نامبرده ویران گردیده، یا اینکه بر اثر زلزله سال ۸۲۶ هجری سد تل بالا شکست برداشته و از آن به بعد تا عصر صفویه غیر قابل استفاده بوده است.

فضای جنوبی دریاچه جلو سد به ابعاد ۶۰×۵۰ سانتیمتر است که دارای دو شیار در حد شرقی و غربی است که در مواقع لزوم با استفاده از تخته یا وسیله دیگر، مانع خروج آب پشت پایه می‌شده است.

پایه سد پس از ۹ متر با یک زاویه ۱۷۵ درجه از صورت مستقیم بیرون می‌آید و در جهت مشرق به سد خاکی می‌پیوندد.

در جبهه شمال و در خارج سد دو نهر وجود دارد که آبهای زاید جلو سد را به داخل آبگیر غربی می‌رساند و به این وسیله آب جلوی سد به دیوار خاکریز سد خسارتی وارد نمی‌آورد.

رسوب فراوانی که در داخل دریاچه سد بر روی هم انباشته شده است حکایت از طول مدت استفاده از سد می‌کند و شاید بیش از ۹ قرن از سد خاکی تل بالا بهره‌برداری نموده باشند.

طول دریاچه پشت سد به طور تقریبی ۹۵۰ متر و عرض آن در محدوده بین ۴۵۰-۱۲۰ متر است. پس از ویرانی سد در طول چند قرن، به تجدید ساختمان آن توجهی نشد و احتمالاً در قرن هشتم تا نهم هجری مردمانی در دو حاشیه شرقی و غربی دره تل بالا بر روی رسوبهای دریاچه

تعدادی خانه ساخته‌اند و سفالهای فراوانی که در حال حاضر بر روی توده خاک رسوبی دیده می‌شود مربوط به زندگی همین مردم در آن زمان است و اعقاب مردم تا اوایل عصر صفویه در این محل زندگی می‌کرده‌اند.

در عصر صفویه سد تل بالا مجدداً مورد نظر قرار گرفت. به منظور مهار سیلابها و استفاده مجدد از سد در دهانه ویران شده آن دو دیوار به عرض ۸۰ سانتیمتر ساختند که احتمالاً بین دو دیوار را از خاک انباشتند و بدین ترتیب آن را برای استفاده آماده کرده‌اند و غیر از خاکریزی قسمتهایی از پایه سد را هم مجدداً تعمیر و بندکشی نموده‌اند که نوع بندکشی عصر صفویه با آنچه قبلاً توسط بانیان اولیه انجام شده بود تفاوت بسیار دارد. تعمیرات پایه سد در حد شرقی نیز مربوط به این عصر است. (تساویر ۶-۱)

متأسفانه تمام کوششی که برای احیای سد و استفاده از آن به عمل آورده‌اند بی‌نتیجه ماند، زیرا نوع تعمیرات و نوسازی عصر صفویه متناسب با سیلابهای بی‌امان حوزه قشم نبود. شاید معماران عصر صفویه در محاسبات خود از نظر میزان طبیعی آب سد و فشار سیلابها و مقاومت تقریبی سد دچار اشتباه شده‌اند که کوشش آنها به نتیجه نرسید و در نتیجه سد برای همیشه ویران و غیر قابل استفاده ماند.

### سد دم

یک سلسله ارتفاع که از لایه‌های فشرده رسوبی است سرتاسر جزیره قشم را از شرق به غرب پوشانده و در دامنه‌های شمالی و جنوبی همین سلسله ارتفاعات در گذشته و حال، روستاهای آباد قشم به وجود آمده است.

در آبریز شمالی این سلسله ارتفاع بریدگی‌های بسیاری وجود دارد که آبهای حاصله از بارانهای موسمی را در دو جبهه (شمال و جنوب) به دریا می‌ریزد.

اولین بریدگی در حاشیه غربی و به فاصله ۳ کیلومتری مرکز بخش قشم و به نام دره کولقان است. دومین بریدگی در جنوب قریه گیاهدان است که در عصر صفویه سدی در دهانه آن احداث کرده‌اند. اما سد به علل عدم رعایت جنبه‌های فنی ویران شده و از آن تاریخ به بعد تعمیر یا ترمیم نگردیده است. این سد ویران را در محل به نام سد «دره‌اش» می‌خوانند.

بریدگی سوم در غرب قریه «پی‌پشت» (Payposht) قرار دارد که تا لافت ۱۵ کیلومتر فاصله دارد. در این بریدگی مردمان عصر ساسانی به ساختن سدی مبادرت کرده‌اند که در نوع خود از سدهای بسیار زیبا و در عین حال استوار بوده که سرتاسر پایه و دیوارهای اصلی آن هنوز به جا مانده است.

مصالح سد از سنگهای تراش و با ملاط خاص عصر ساسانی (گل و گچ) است که مانند تمام آثار عظیم عصر ساسانی تاکنون در برابر سیلابهای تند و بنیان‌کن به همان استحکام باقیمانده است، و با اینکه در دوره‌های بعد (عصر صفویه) به منظور استفاده مجدد از سد دم‌الحاقاتی به آن اضافه کرده‌اند این‌گونه الحاقات هیچ‌گاه در برابر فشار و سیلابها مقاومت نکرده و تمام آنها و همچنین تعمیرات بعدی ویران گردیده است. در حال حاضر فقط پایه‌ها و دیوار استوار سد و مجرای خروج آب که از داخل لایه‌های ضخیم سنگی حفر شده است پابرجا مانده است. احتمالاً شکست سد دم هم بر اثر زلزله سال ۸۲۶ هجری اتفاق افتاده است.

مصالح سد از سنگهای رودخانه‌ای تأمین شده که با مهارت آنها را تراشیده‌اند.

معماری سد دم به منظور استحکام بیشتر و یا بر مبنای محاسبات خود پایه‌های آن را از عمق ۱۰ متری شروع نموده و با استفاده از ملاط گل‌أخرا و گچ و قلوه‌سنگ، سد نامبرده را در مقابل سیلابهای عظیم و بنیان‌کن این نواحی استوار ساخته‌اند.

سد دم از نوع سدهای قوسی بوده که انحنای آن در جانب شمال است و احتمالاً جبهه جنوبی آن پله‌پله است و به همین لحاظ مقاومت آن را در مقابل فشار حاصله از آب تضمین می‌نماید.

در جبهه شمالی دو پایه عظیم که از کف تا رویه سد بالا آمده است در دو جبهه شرق و غرب ساخته‌اند و قوس سد در جبهه شمالی و در فاصله دو پایه است که زیبایی خاصی به آن می‌بخشد.

طول سد از شرق به غرب ۲۵ متر است و آبریز وسط آن (تقریباً در ارتفاع) ۱۱ متر و به عرض یک متر و بلندی ۶۰ سانتیمتر و طول  $1/80$  تعبیه شده است که آبهای زاید را به خارج سد هدایت می‌کند.

ضخامت سد از کف به این دلیل که جبهه جنوبی انباشته از رسوب شده است قابل اندازه‌گیری نیست. اما در بالا بیش از ۵ متر است، ارتفاع سد از کف (در جانب شمال) ۱۰ متر است.

مجرای دیگری در حد شرقی است که از ارتفاع ۱۰ متری سد از جنوب به شمال شرق و در داخل سنگ کنده شده است. این مجرا به طول تقریبی ۸۰ متر بوده و قسمت عمده آن سرپوشیده است و از لایه طبیعی کوه می‌گذرد.

طول دریاچه پشت سد ۱۵۰۰ متر و عرض باریکترین قسمت آن ۲۵ متر و پهتترین بخش آن بالغ بر ۷۰۰ متر است.

باغهای فراوانی در حاشیه شمالی سد واقع بود که در حال حاضر ویران شده، آثار آنها به صورت توده‌های مجزا از هم در وسعتی که انتهای آن به سواحل دریا می‌رسد، هنوز به چشم می‌خورد.

دیوار باغها و جوی‌های پهن آنها با مخزنهای کوچک که با اصول صحیح ساخته شده و مخصوص تقسیم آب است در نقاط مختلف و در دو طرف کشتزارهای قره پی پشت (از جانب شرق و غرب) خشک و خاموش در معرض تماشای رهگذران قرار دارد.

سد دم پس از ویرانی، قرن‌ها بدون استفاده ماند تا اینکه در عصر صفویه به همان شیوه‌ای که در نقاط دیگر سدها و آبگیرها تعمیر و ترمیم یافت، سد دم هم مورد توجه قرار گرفت. پایه شرقی آن که در واقع شیر اطمینان سد به شمار می‌رود با دیوار کوتاهی که به آن اتصال دارد از یادگارهای تعمیر سد در این زمان است. متأسفانه این‌گونه چاره‌جویی‌ها و تعمیرات برای مهار سیلابها مفید نیفتاده و پس از زمانی کوتاه سد ویران گشته است. در حال حاضر بقایای این سد عظیم و باشکوه در دره دم به خلیج فارس مشرف است. (تصاویر ۱۳-۷)

## پی نوشت:

۱. مرحوم سدیدالسلطنه بندرعباسی، تاریخ خلیج فارس [به نقل از تاریخ روضه‌الصفاء و مروج‌الذهب و معجم‌البلدان (سفرنامه این بطوطه صفحات ۲۸۲، ۱۳۵، ۱۱۷، ۱۱۶، ۶۳)].
۲. خلیج فارس، ص ۱۱۶؛ و سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۸۲؛ و بارتولد، جغرافیای تاریخی، (لنینگراد)، ص ۹۶.
۳. مروج‌الذهب، ص ۷۹ و روضه‌الصفاء، ج ۸، ص ۱۱۵، ذیل وقایع عصر شاه‌عباس اول.
۴. بقایای باستانی اسکله لافت، باسعیدو و حاشیه شمال‌شرقی بخش گواه بر این امر می‌تواند باشد.
۵. مخازن عظیم لافت، خوشاب، باسعیدو، خربس قشم که به وسیله هیئت کشف و معرفی می‌گردد.
۶. اشاراتی در کتاب دوم آریان، Anabasses، در زمینه مراجعت نیروی دریایی یونان از هند و متن کتیبه یونانی در این زمینه که در موزه کویت نگهداری می‌شود، دیده می‌شود.
۷. کاوشهای هیئت علم دانمارکی در حوزه فلیکا متعلق به کویت که اشیا و کتیبه‌های آن مقارن سلطنت آنتیوخوس سوم است.
۸. آثار مربوط به عصر پارتها در خربس که شامل سفالهای خاص این دوره است و بالاخص مهرابه (میترائوم) زیبایی که در دل کوهسار خربس کنده شده، یادگاری از سکونت اقوام اشکانی در حوزه قشم است.
۹. احمد اقتداری، آثار شهرهای باستانی خلیج فارس، (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی)، ص ۷۰۴.
۱۰. وجود اسکله‌های لافت و شیب‌دراز و باسعیدو.
۱۱. همان، صص ۶۳-۶۴.
۱۲. لوح کوفی مورخ به سال ۲۴۴ هجری در مقبره کوشه که به سال ۱۳۴۵ توسط آقای اکبریان متصدی آموزش و پرورش به اداره فرهنگ کرمان فرستاده شده و در کتاب شهرهای باستانی خلیج فارس ذیل صفحه ۷۶۰ از آن اثر یاد شده است.
۱۳. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ص ۲۴۷.
۱۴. آثار شهرهای باستانی خلیج فارس، ص ۵۸۸؛ و خلیج فارس، صص ۱۱۷ و ۷۰۰.
۱۵. زلزله وحشناکی به سال ۸۲۶ هجری جزایر و سواحل خلیج فارس را درهم کوبید و ویرانی فراوانی به بار آورد (بارتولد ذیل صفحه ۹۶) و ایضاً در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۱۶ هجری قمری زلزله‌های هولناکی واقع شد که قسمت عمده‌ای از دریای عمان و سواحل خلیج فارس را ویران کرد (خلیج فارس، ص ۱۲۹)
۱۶. آثار شهرهای باستانی خلیج فارس، ص ۶۹۹.
۱۷. خلیج فارس، ص ۲۷۵ و ۶۵.
۱۸. قواسم، تیره‌هایی از قبایل بدوی عمان بودند که سالها در جزایر قشم به کشتار ساکنان و غارت اموالشان مشغول بودند که با کمک شاهان اول صفویه و همت شیخ محمد کمال جد اعلائی نوحیها که در بند حاجی علی ساکن هستند بساط قواسم به دریا ریخته شد.
۱۹. در سال ۱۹۱۳ هجری (۱۵۰۷ میلادی) جزایر هرموز به تصرف پرتغالیان درآمد.
۲۰. شاه‌عباس کبیر در سال ۱۰۳۱ هجری (۱۶۲۲ میلادی) پرتغالی‌ها را شکست داد و از حوزه خلیج فارس بیرون راند.